

■ **علی احمدی فراهانی**

آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی امام جمعه ۷۲ ساله مشهد که اخیراً نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی نیز شده است، از جمله خبرساز ترین چهره‌های دینی و سیاسی کشور به‌شمار می‌رود. ابتدایی‌ترین مصداق این سخن، خطبه‌های هفتگی اوست که کمتر از سخنان خطبه‌های جمعه تهران بازتاب ندارد. با تمام این احوال، او در دوران تبلیغات انتخابات اخیر مجلس خیرگان رهبری، ترجیح داد تا در برابر تخریب‌ها سکوت کند و داوری را به مردم بسپارد. او پس از سپری شدن دوماه از این رویداد و در گفت‌وشنود با ما، ازحاشیه‌های انتخابات اخیر مجلس خبرگان رهبری و نیز وقایع جاری کشورسخن گفت و با صراحتی که از او معهود است، نکاتی جالب را مورد اشاره قرار داد. آنچه پیش رو دارید، آغازین بخشی از گفت‌وشنود ما با آیت‌الله علم‌الهدی است.

■ ■ ■

در انتخابات اخیر مجلس خیرگان رهبری شاهد بودیم که از یک جریان قوی تبلیغاتی برای رأی‌نیاوردن شما و چند نفر دیگر رونمایی شد! این جریان در تهران به خاطر تفاوت شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توفیقانی را نیز به دست آورد، اما در شهرهای دیگر ناکام ماند و چهره‌های مورد تخطئه آنها، با آرای نسبتینا بالایی از سوی مردم انتخاب هستند. ظاهراً شما وعده داده بودید که پس از اتمام انتخابات مجلس خبرگان رهبری در این باره سخن بگویید. فکر می‌کنم الان فرصتی مناسب برای روایت این پدیده باشد. بفرمایید که در دوران تبلیغات انتخاباتی شاهد چه پدیده‌هایی بودید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. در مشهد، ابتدا در فضای مجازی تخریب شدیدی علیه من شروع شد. وقتی هم به دستگاه‌های اجرایی می‌گفتم اگر قرار است جلوی تخریب در انتخابات گرفته شود، چرا جلوی اینها را نمی‌گیرید؟ اینها می‌گفتند: «ما نمی‌توانیم شناسایی کنیم! افراد در شبکه‌های اجتماعی می‌آیند و نظرآشنان را منتشر می‌کنند و نمی‌دانیم کی و چی هستند!» منتها بعد ماجرا از فضای مجازی به فضای حقیقی کشیده شد، یعنی حتی کسانی که خودشان کاندیدا بودند، در سخنرانی‌ها صراحتاً علیه بنده شروع به تخریب کردند. یک وقتی افرادی انسان را نقد می‌کنند و نقطه‌ضعف‌های کسی را می‌گیرند و آنها را بیان و حتی بزنگمایی می‌کنند. داستان دربار بنده فراتر از هر حرف‌ها بود. یکی از کارهای آنها که عجیب هم بود، این بود که اینها تمام حملاتی را که در سال‌های اخیر در فضای مجازی به من کرده بودند، آوردند و دوباره بازنشر کردند! اینها نقد نبود، حمله بود. در مرحله بعد در فضای حقیقی، کار به فحش دادن رسید. یعنی وقتی دیدند نمی‌توانند نقطه‌ضعفی فحش‌دهی نمی‌دانند به مردم چه بگویند، شروع کردند به فحاشی! مثلاً آقای بی‌ایران خودرو در مشهد رفته بود که سخنرانی تبلیغاتی کند.

برای خبرگان یا مجلس شورای اسلامی؟

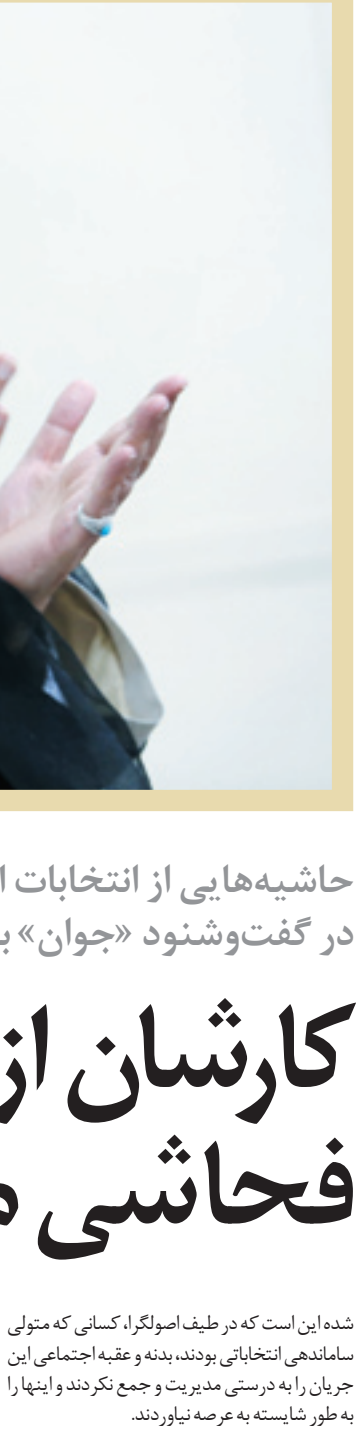
کاندیدای مجلس از جریان اصلاح‌طلب بود. رفته بود برای خودش سخنرانی تبلیغاتی کند و در آنجا شروع کرده بود به فحش دادن به من و عبارات رکیب را ابتدا درباره آقای جنتی و بعد در سارها بنده به کار برده بود! در دانشگاه فردوسی که وضعیت فجع تر بود، دو نفر مناظره گذاشته بودند. یکی از کاندیداها مدعی بود اصلاح‌طلب است و دیگری اصولگرا. کاندیدای اصلاح‌طلب شوم، می‌کند به توهمین و بدگویی از بنده. کاندیدای اصولگرا به او می‌گوید: «خود بنده هم ممکن است نقدهایی به فلائی داشته باشم، ولی شما چرا این حرف‌ها را اینجا به من می‌زنی؟» برود به خود ایشان بگو. در هر حال هر دو هر کدام به گونه‌ای، علیه من حرف زده بودند!

از همه اینها جالب‌تر اینکه در شب انتخابات که قانوناً تبلیغ ممنوع بود، عده‌ای در اطراف حرم و تعدادی هم در مناطق جنوبی شهر – که قشر مستضعف و آسیب‌پذیر زندگی می‌کنند- خانه به خانه رازده و لیست اصلاح‌طلب‌ها را به دست مردم داده بودند. در اطراف حرم هم مردم به آنها می‌گفتند: ما زوار هستیم و این افراد را نمی‌شناسیم! می‌گفتند: مهم نیست به هر کسی رأی می‌دهید بدید، فقط به علم‌الهدی رأی ندهید که اگر به او رأی بدهید، تمام وضع مملکت به هم می‌ریزد و کشور نابود می‌شود!

این که یک جور تبلیغات برای شما بوده است، اظهار اینکه «اگر به ایشان رأی بدهید کشور نابود می‌شود!» به نوعی قدرت شما را نشان می‌دهد.

(باخنده) به هر حال با این‌جور تعبیر با مردم حرف زده بودند. متأسفانه دستگاه‌های اجرایی هم هیچ حرکتی انجام ندادند و با این رفتارهای غیر قانونی و غیر اخلاقی، مقابله و برخوردی نکرندند. وقتی هم عده‌ای به آنها می‌گفتند، جواب می‌دادند: ما خبر نداریم! در حالی که وقتی کاری اینچنین آشکار انجام می‌گیرد که در یک بحث آزاد در دانشگاه فردوسی که این همه استاد و دانشجو در یک جلسه عمومی جمع شده‌اند و این حرف‌ها زده می‌شوند، چطور دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و اجرایی بی‌خبرند؟ موضوع سساده بود، کافی بود یکی به آنها تذکر می‌داد شما دو نفر کاندیدا هستید و حق دارید برای خودتان تبلیغات کنید، به چه مناسبت در جلسه‌ای که فردی حضور ندارد، او را تخریب می‌کنید؟ این مسلماً تخلف انتخاباتی است.

غرض اینکه اینها تا این درجه هم تخریب کردند که تا حدی اثر کرد و تا حدی هم اثر نکرد! و نهایتاً ما رأی آوردیم. این تخریب‌ها، به این شدت در تهران نبود. به نظر من این کار، از همه جا شدیدتر در مشهد انجام شد، ولی خواه ناخواه این حرکت‌های موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، اثرات گوناگونی دارند. البته در مجموع، ریشه اینگونه رفتارها در جای دیگری بود. به طور مشخص در تهران که مسئله متفاوت بود و باید درجای خود بررسی شود. یکی از مسائلی که در این‌باره مطرح



حاشیه‌هایی از انتخابات اخیر مجلس خبرگان رهبری و نیز وقایع جاری کشور در گفت‌وشنود «جوان» با آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی – بخش نخست

کارشان از نقد گذشته بود فحاشی می‌کردند!

شده این است که در طیف‌اصولگرا، کسانی که متولی ساماندهی انتخاباتی بودند، بدنه و عقبه اجتماعی این جریان را به درستی مدیریت و جمع نکردند و اینها را به طور شایسته به عرصه نیاوردند.

حتی بدنه مذهبی و سنتی جامعه را هم نتوانستند به درستی منسجم و آنها را با خود همراه کنند. اینطور نیست؟

بله، آنها باید عقبه و پشتوانه اجتماعی خود را جمع و این بدنه را به خودشان ضمیمه می‌کردند. اینکه چهار نفر به خیال خودشان و به عنوان نمایندگان یک جریان سیاسی، در اتقاقی نشینند و فقط صحبت نفوذ خود را در بدنه اجتماعی و اقشاری که در گذشته به طور طبیعی همراه با آنان بوده‌اند، محک بزنند و ببینند در حال حاضر چه شرایطی دارند؟! آیا واقعاً اگر یک کلمه حرف زدند، بدنه اجتماعی پای خرفشان می‌آید؟ و اگر نیست باید بروند و بدنه را همراهان خود کنند که نکرندند. طبیعی است اگر چند جریان با هم ائتلاف کنند، اما بدنه با آنها همراهی نکند، کاری انجام نمی‌گیرد.

منشأ و اتاق فرمان اینگونه تخریب‌ها هم فصلی در خور بررسی برای پدیدارشناسی این موضوع است. به هر روی اگر ریشه این رویکرد شناسایی نشود، در ادوار دیگر هم می‌تواند به مثابه یک ابزار مورد استفاده قرار گیرد. شما در این‌باره به چه جمع‌بندی‌ای رسیدید و نقش برخی خواص را در این فرآیند، چقدر مؤثر ارزیابی می‌کنید؟

انسان وقتی متشرع و متدین باشد، خیلی نمی‌تواند آدم‌ها را به میدان محاکمه بیاورد، مگر اینکه اطلاعات صریح حد در صدی داشته باشد که مثلاً بگوید بنده هاشمی یا دیگران در این ماجرا مقصر بوده‌اند. در این زمینه اطلاعات دقیقی ندارم، ولی فعالیت‌های اجتماعی ایشان و حمایتی که از یک جریان خاص اجتماعی می‌کردند و لیستی که در برابر جامعیت دادند، خواه ناخواه در جامعه بسترهایی را ایجاد و

جریان‌هایی را حمایت می‌کرد که به میدان بیایند، ولی الان من شرعاً نمی‌توانم مستقیماً بگویم که آقای هاشمی این جریان را نظم داده است. چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که اگر شخصی با این سابقه در انقلاب و سیاست برود و در کنار جریاناتی که به خاطر سوابق وی در انقلاب، تا چندی پیش با خود ایشان هم درگیر بودند، در آن طرف میز نشینند و از آنها حمایت کند، طبیعی است که محل سؤال و شائبه می‌شود. طبیعی است که این حمایت، چنان آثاری را هم در پی دارد و آن جریانات هم از نظر فکری و هم از نظر عملی، بی‌پروا تر و هنجار شکن تر وارد میدان می‌شوند. این اتفاقات نتیجه آن همگرای است، اما

اینکه بگوییم آقای هاشمی مستقیماً چنین دستوری داده است، من نمی‌توانم به صراحت ادعا کنم. البته واقعیت این است که این جور مسائل را پیش از آنکه بخواهیم در محدوده مسائل و رویدادهای داخلی خودمان بررسی کنیم، باید پشت پرده خارجی آنها را ببینیم. وقتی بی‌بی‌سی یعنی دستگاه رسانه‌ای حکومتی انگلیس که وابسته به «ملکه» است، رسماً در رقابت‌های انتخاباتی ایران وارد عمل می‌شود، معلوم است که ریشه قضیه در داخل نیست. اشکال ما به بعضی از دوستان این است که شما چرا با اینها همصدا شدید؟ آن هم به این شکل که حتی از فضای مجازی



در مشهد علیه یک اصلاح‌طلب، حتی یک مورد تخریب وجود نداشت! در حالی که در بین کاندیداهای اینها کسانی بودند که در فتنه ۸۸ مباشرت داشتند. یک نفر مسئول ستاد آقای میر حسین موسوی بود یا تنها استاد دانشگاهی بود که او را به دلیل هدایت تعطیلات امتحانات دانشگاه فردوسی و... دستگیر کرده بودند

عبور کنید و در عرصه فضای حقیقی کار را به تقابل بکشانید، اهانت کنید، بد و بیراه بگویید، توهمین کنید و همه تبلیغات‌تان را علیه رقیبتان به کار ببرید؟ یکی از آقایان که از ابواب جمعی این جریان تخریبی بود، به بنده تلفن زد که فلان آقایی که به شما اهانت کرده بود، می‌خواهد بیاید شما را ببیند! گفتیم: می‌خواهد بیاید مرا ببیند که چه بشود؟...

بعد از انتخابات؟

خیر، در جریان تبلیغات انتخاباتی! گفتم: می‌خواهد بیاید مرا ببیند و مثلاً بگوید که من نبودم؟ الان دیگر زمانه‌ای نیست که بشود این حرف را زد، چون همه موبایل دارند و ضبط می‌کنند و فیلم می‌گیرند. گذشته از اینکه رفتار این آقایان تأثیر خودش را هم گذاشته است. به من گفت: حاج آقا! این چیزها در رقابت‌های انتخاباتی امری طبیعی است! گفتم: «بنده ایشان چه رقابتی دارم؟ بنده کاندیدای مجلس خبرگان هستم و ایشان وقت اینها را بالا می‌آورد، ولی ریشه انتخاباتی هم داشته باشند. تازه هر فرض که رقابت انتخاباتی هم داشته باشند، به هر حال در یک رقابت انتخاباتی ادب و هنجاری وجود دارد. اینکه نمی‌شود بگوییم رقابت انتخاباتی مجوز همه جرایم، جنایات و همه حرام‌های الهی است.» به هر حال این آقایان تحت عنوان رقابت‌های انتخاباتی بلندگوی انگلیس می‌شوند. بنابراین اینکه ما بنیایم و اینگونه رفتارها را به یک سبب جریانات داخل کشور محدود کنیم، درست نیست. در فتنه سال ۱۳۸۸ مقام معظم رهبری اصرار داشتند بر رویکرد مردم را روشن کنید و بگویید مسئله داخلی نیست. ریشه این فتنه در خارج است و

خارجی‌ها دارند از پشت پرده آن را هدایت می‌کنند. واقعیت هم همین است. به هر حال مردم عقل دارند و وقتی بی‌بی‌سی با این صراحت می‌گوید، به این هفت هشت نفر رأی ندهید! بعد هم چند جریان سیاسی در داخل شروع می‌کنند این چند نفر را تخطئه کردن و به آنها اهانت می‌کنند و لیست‌هایی بیرون می‌آید که اینها را حذف کرده‌اند، این پیام روشنی دارد. این اتفاقات ناشی از آن جریان پشت پرده خارجی و انگلیس هستند لذا اصل توطئه، خارجی است. این محاسبه خیلی روشن است.

از حاشیه‌های مرتبط به شما در روزهای اوج گیری انتخابات، نقل قولی بود که از شما توسط یکی از نمایندگان مجلس درباره نگاه رهبری به آقای هاشمی منتشر شد. ظاهراً بر اساس گفته‌های راوی، رهبری دیگر آقای هاشمی را همسنگر خود نمی‌دانند. حال که غائب تبلیغات انتخاباتی فرونشسته، مناسب است که درباره چندوچون این نقل قول توضیح دهید.

آن نقل قول، ادبیاتش درست نبود. سخن رهبری با بنده، به این شکل مطرح شد.

واقعیتش را نقل کنید.

قضیه مربوط به حالا نیست و مال سال ۱۳۸۸ است و بعد از نامه سرگشاده‌ای که آقای هاشمی به آقا نوشتند. بنده در جلسه‌ای این نامه سرگشاده را تحلیل کردم و بعد بعضی از آقایان به عرض آقا رسانده بودند که ایشان دارد با اشخاص برخورد‌های سیاسی می‌کند و به بعضی از بزرگان نظام توهمین کرده است! بنده خدمت آقا رسیدم و در واقع در مقام توضیح گفته خودم با ایشان صحبت کردم. آقا ابتدائاً چیزی به من نفرمودند. من در آن جلسه خدمت ایشان گفتم که اصل قضیه این بوده که پس از انتشار آن نامه سرگشاده، در جمعی گفتیم: «آقای هاشمی شما که همسنگر دیروز و امروز آقا بوده‌اید و ما هم قبول داریم که اینطور بوده است، چرا نامه سرگشاده نوشتید؟ همسنگر که نامه سرگشاده نمی‌نویسد. می‌رقبتید و با خود آقا صحبت می‌کردید.» آقا فرمودند: «ایشان همسنگر دیروز ما بوده، ولی معلوم نیست امروز هم باشد.» یعنی در مقام تخطئه آقای هاشمی حرفی نزدند، در واقع منظورشان این بود که آقای هاشمی کل یوم فی شأن است.

یعنی دیروز همسنگر من بوده، اما ممکن است امروز نباشد...

یا دیروز مرا قبول داشت و امروز ممکن است قبول نداشته باشد! تعبیر آقا این بود. به هر حال بنده رقتم و توضیح دادم که در صد تخطئه بزرگان نظام نبوده‌ام و مطلب به این صورت بوده است که گلاویه کردم که شما که همسنگر دیروز و امروز آقا بودید، چرا نامه سرگشاده نوشتید؟ می‌رقبتید و با آقا حرف می‌زدید. منتها این دوست ما، این مطلب را به عنوان یک بیان خاص مستقل از آقا و به این صورت که ایشان در مقام تقصید از کسی این حرف را زده‌اند، در مجلسی مطرح کرد...

در حالی که اینطور نبود...

بله، اصل قضیه به این ترتیبی بود که گفتم. به آن صورت که آقا بخواهند کسی را تخطئه یا از او تقصید کنند، نبوده است.

به باور شما، چرا با این تخریب‌هایی که به برخی از مصداق آن اشاره کر دید، دوباره در مشهد رأی آوردید؟ ریشه خاندانی



خدمت آقا گفتم که اصل قضیه این بوده که پس از انتشار آن نامه سرگشاده، در جمعی گفتم: «آقای هاشمی شما که همسنگر دیروز و امروز آقا بوده‌اید و ما هم قبول داریم که اینطور بوده است، چرا نامه سرگشاده نوشتید؟ همسنگر که نامه سرگشاده نمی‌نویسد. می‌رقبتید و با خود آقا صحبت می‌کردید.» آقا فرمودند: «ایشان همسنگر دیروز ما بود، ولی معلوم نیست امروز هم باشد»

دارد؟ کارنامه خودتان است؟ یا امر دیگری؟

این سؤال را باید از مردم بپرسید.

از زیبایی خود شما چیست؟

به هر حال مردم ما هوشمند هستند. چه آنجایی که رأی می‌دهند و چه آنجایی که رأی نمی‌دهند. اینطور نیست که فل‌های به طرفی بروند. ارزیابی و تحلیل دارند. در تهران هم که رأی ندادند، وقتی دیدند کل جریان‌های دینی که باید این طرف بیاید و حمایت کند، حمایت نمی‌کنند و فقط چند نفر آن بالا نشست‌اند و...

برای همه تصمیم می‌گیرند...

این خیل عظیم ائمه جماعات، جامعه و روحانیت که در شهرها و محلات تهران هستند، نیروهای متدین، بسیجی، انقلابی و... در عرصه حمایت از یک جریان حاضر نیستند، طبعاً پراکنیزه به میدان نیامدند. در چنین شرایطی طبیعی است بعضی از مردم از جریانات حمایت می‌کنند و به آنها رأی می‌دهند یا نمی‌دهند. در مشهد هم جریانی از ما حمایت نمی‌کرد و ما اصلاح‌جریان حامی نداشتیم. مردم متدین و بدنه اجتماعی در مشهد هم روی برداشت خودشان رأی داده‌اند و طبیعی است وقتی بدنه اجتماعی از خودش رأی داشته باشد،



ما حتی در این زمینه که برخی فعالان فتنه در صلاحیت شوند، یک قدم هم برداشتیم. البته شورای نظارت در مشهد اینها را رد کرده بود، اما به تهران که آمد شواری مرگزی تأیید کرد. امکان داشت در مشهد حرکت‌های قوی صورت بگیرد که هیئت مرگزی تأییدش را پس بگیرد، ولی چنین کاری هم نشد!

هم تخریب‌هایی اثر است و هم ترویج‌های این بستگی به شخص بنده یا دیگران هم ندارد. اگر با راجع به رأی آوردن خودم، بلکه رأی آوردن دیگر نمایندگان خبرگان و مجلس شورای اسلامی، باید بگویم نتیجه انتخابات حکایت از این می‌کند که آنچه بر جریان فکری مردم مشهد حاکم است، اندیشه ولایت است. اندیشه ولایی در مردم مشهد اصل است. در بعضی از جاهای غربی اندیشه ولایی هیجانات و احساسات را بالا می‌آورد، ولی ریشه ندارد. در مشهد اینطور نیست و اندیشه ولایی در مردم مشهد نفوذ زیادی دارد. نه اینکه مردم احمد علم‌الهدی را می‌خواهند، بلکه گرایش ولایی ولایت وابسته‌تر می‌دیدند.

این مسئله باعث شد نه‌تنها بنده، بلکه دیگران هم رأی آوردند. تخریب‌هایی هم که درباره بنده انجام شد، به شکلی انجام می‌گرفت که بسیار شدید و زننده بود. این تخریب‌ها، در واقع در چپه‌گیری در مقابل ولایت صورت می‌گرفت. از یک روحانی چپه‌ر خشنی را معرفی می‌کردند که انگیزه او برای خسونت، احیای ارزش‌های دینی و مقابله با منکرات شرعی است! می‌گویند: آدم خشنی است و چنین وضعی دارد، ولی مردمی که در آنها اندیشه ولایت حاکم است، وقتی می‌بینند فردی به خاطر تصلب، تعبد و پایبندی‌اش مورد تعرض قرار گرفته است، نه‌تنها کارشان اثر نمی‌کند، بلکه اثر معکوس دارد.

همانطور که اشاره کردید، آرای مشهد در انتخابات اخیر هم پیام بسیار روشنی و هم واکنش‌های عجیبی را به همراه داشت. عده‌ای از اصلاح‌طلبان می‌دانستند مردم شهرهای دیگر به این دلیل به اصلاح‌طلب‌ها رأی داده‌اند که توسعه یافته هستند! جالب است که این جماعت دائماً دم از حقوق مردم و شأن انسانی آنها می‌زنند، اما در سربزنگاه، آنها را اینگونه قضاوت می‌کنند! گذشته از این، شما به‌طور ملطعید به بافت جمعیتی مشهد، یکسان نیست.

بافت جمعیتی مشهد، یکسان نیست. به مهاجر زیاد دارد و هم تحولات و تغییرات جمعیتی آن بعد از انقلاب خیلی زیاد بوده است. چه شد که

اصولگرایان توانستند فرهنگ این شهر را به گونه‌ای بازسازی کنند که در این شرایط سخت چندگانگی و تنوع فرهنگی، در مشهد فضا را در دست بگیرند و آیا می‌توان آن را الگویی برای بقیه شهرها و تهران دانست؟

آنچه در مشهد اتفاق افتاد، محصول یک کار تشکیلاتی سازماندهی شده نبود که بگوییم این تشکیلات بیاید و در عرصه اجرا برای دیگران الگو شود. قضیه‌ای که در مشهد انجام شد، نفوذ اندیشه‌های ولایی در مردم با برآکنده‌گی‌ای که داشتند، بود. در مشهد خوشبختانه مسئله ترویج ارزش‌های ولایی، مبانی مقام معظم رهبری و مسائلی که مربوط به ولایتمداری مردم است، خوب دارد انجام می‌گیرد و مردم از آشنایی نافذی در این زمینه برخوردارند که در اینگونه موارد، با توجه به تمام نکاتی که اشاره کردید، یعنی تنوع فرهنگی و پراکنده‌گی جمعیتی بساز هم خود را نشان می‌دهد. این در واقع مرهون این رویکرد است. تلاش است. اگر بنا شود که نیروهای ارزشی ما در همه بلاد بیایند، آنها‌یی که این انقلاب را دوست دارند و به آن وابسته‌اند، بلکه بالاتر بگویم، آنها‌یی که به وجود اقدس امام زمان (عج) وابسته هستند، بیایند و در مسئله ترویج اندیشه‌های ولایی و افکار رهبری و افکاری که از راهبردهای ایشان سرچشمه می‌گیرد کار کنند، نتیجه مطلوبی می‌گیرند. اگر نیروهای انقلابی و ارزشی و نیروهای که رسالت آگاه‌سازی مردم را به عهده دارند، بیایند و در این عرصه کار کنند، همه جا مثل مشهد و بهتر از مشهد می‌شود، چون مشهد مشکلاتی دارد که به بخشی اشاره کردید. مردم چندپاره چه هستند و جمعیت مشهد پراکنده است...

به علاوه که مشهد امروز، دیگر مشهد قدیم نیست...

اتفاقاً مشهد از همان قدیم همینطور بوده است! از همان اول، مشهد شهری بود که هیچ‌وقت ساختار یکپارچه نداشت. یک شهر زیارتی و مهاجرپذیر است و مردم دائماً در آن در حال رفت و آمد هستند. ما اگر بخواهیم ۳ تا ۴ میلیون زائر در سال را به روزهای سال تقسیم کنیم، در هر روز ممکن است چندین هزار آدم غیرمشهدی در مشهد باشند. اینها فقط به حرم نمی‌روند که زیارت کنند، بلکه خواه ناخواه با جامعه ارتباط دارند و تأثیر فرهنگی می‌گذارند. بنابراین است که ما در این تأثیرات فرهنگی گذرده، هیچ‌وقت یکپارچگی فرهنگی نمی‌تواند بر این شهر حاکم شود و با این کیفیت، این توسعه ترویج مبانی ولایت و اندیشه سیاسی رهبری و راهبردهای قوی آقا را برای مردم توضیح دادن و تحلیل کردن و مردم را آگاه کردن و آنها را متوجه این مبانی کردن، به خودی خود چنین اثری را می‌گذارد.

بالاخره یک برنامه‌ریزی و اتاق فکری هم توسط سران رویکرد بوده است. طبعاً که این پدیده به طور اتفاقی رخ نمی‌دهد؟

عرض کردم، وقتی چنین ارزش‌هایی در جامعه حاکم شد، اگر جریانی هم آمد و دنبال قضیه را گرفت و عناصری هم آمدند و آن را پیاده کردند، اثر می‌کند و می‌گیرد. این را فراموش نکنید که اگر از این طرف جریانی فعال بود، جریان مقابل چندین برابر فعال بود و حساب‌شده‌تر است و سازماندهی شده‌تر هم عمل می‌کرد که یک در مشهد علیه یک اصلاح‌طلب، حتی یک مورد تخریب وجود نداشت! در حالی که در بین کاندیداهای اینها کسانی بودند که در فتنه ۸۸ مباشرت داشتند. یک نفر مسئول ستاد آقای میر حسین موسوی بود یا تنها استاد دانشگاهی بود که او را به دلیل هدایت تعطیلات امتحانات دانشگاهی فردوسی و... دستگیر کرده بودند.

و نظام چه سخاوتمندانه اینها را رد صلاحیت نکرد...

بله، ما حتی در این زمینه که اینها رد صلاحیت شوند، یک قدم هم برداشتیم. البته شورای نظارت در مشهد اینها را رد کرده بود، اما به تهران که آمد شورای مرگزی تأیید کرد. امکان داشت در مشهد حرکت‌های قوی صورت بگیرد که هیئت مرکزی تأییدش را پس بگیرد، ولی چنین کاری هم نشد! در اجتماعات مشهد هم کسی نیامد بگوید به این آقا رأی ندهید یا حتی در حد یک صفحه در شبکه‌های اجتماعی هم اینها را تخریب نکردند!

این طبیعی است. خودی‌ها نه حضور راهبردهای رهبری را کردند. مهم‌ترین ویژگی راهبردهای سیاسی مقام معظم رهبری این است که مبدأ آن‌هی، قرآن و حدیث است. ایشان آیه قرآن و حدیث می‌خوانند و راهبرد می‌دهند. هم متدینی باید بفهمد که منشأ مبانی دینی رویکرد‌های رهبری چیست؟ طبعاً وقتی اینها برای بدنه مذهبی جامعه باز شود، هم خودشان برای حضور جدی در عرصه آماده می‌شوند و هم این فکر را به دیگران تزریق می‌کنند.